



دردمند

پیشینه دوستی و صمیمیت سردار دکتر دهقان با سید حسن نصرالله به بیش از دو دهه قبل باز می‌گردد. آنگاه که او برای ارائه برخی مشورتها در زمان تشکل تازه تأسیس حزب‌الله، رهسپار لبنان شد و پس از آشنایی با سید، به نبوغ فکری و توانمندی عملی او پی برد. اینک او پس از سپری شدن سالها از آن مقطع و پس از حماسه عظیم حزب‌الله، خاطرات خود را از یاز همدل بازگو می‌کند، گفتنیهایی که هنوز برای او شور آفرین هستند.

«نیم‌نگاهی به ویژگیهای عملی رهبر حزب‌الله» در گفت‌وگو با سید
یاران با دکتر حسین دهقان، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران

«سید» برای رهبر معظم انقلاب یک مقلد و پیرو تمام عیار است...

شد. قطعنامه ۱۵۵۹ یکی از محورهای اساسی است که خلع سلاح حزب‌الله یا مقاومت را به عنوان جریانی که مانع پیگیری و تحقق اهداف استعماری آمریکا و توسعه طلبیهای اسرائیلیاست، دنبال می‌کند. تلاشهای زیادی شد و توطئه‌های متعددی شکل گرفتند. قتل حریری و پس از آن، قتلها و ترورهای که در لبنان انجام شدند، همه زمینه‌سازیهایی بودند برای این که فضای ذهنی مناسبی برای خلع سلاح مقاومت پدید آید و قطعنامه ۱۵۵۹ اجرا شود. اما حزب‌الله توانست خود را در جایگاهی قرار دهد که به عنوان نماینده ملت لبنان در مقابل توسعه‌طلبی تاریخی اسرائیل حضور داشته باشد و همه جریانهای سیاسی لبنان و اقوام و طوائف و حاکمیت سیاسی لبنان در شرایطی قرار گرفتند که به این واقعیت تن بدهند و نمایندگی حزب‌الله را در مقاومت بپذیرند و ملت لبنان یکپارچه از مقاومت حمایت کرد. بنابراین امکان خلع سلاح حزب‌الله از مجاری سیاسی و برنامه‌هایی که طراحی کرده بودند، برایشان فراهم نبود. آنها این طرح را از قبل آماده داشتند که حزب‌الله را به سمت نابودی پیش ببرند، تشکیلات و سازماندهی نظامی و امنیتی آن را و عناصر مؤثر آن را از صحنه حذف و سلاحش را به جای این که بگیرند، کلاً منهدم کنند و از بین ببرند. به عبارتی دیگر، آنها در پی آن بودند تا بنیه مقاومت را از بین ببرند و سازمان، نفرت و تجهیزاتش را منهدم کنند. این طرح را به اعتقاد من امریکائیه و اسرائیلیها آماده داشتند و حتی گفته می‌شود و اطلاعات موجود هم حاکی از آن است که آنها این طرح را تهیه کرده بودند، اما، احتمالاً برای اجرای آن زمان کنونی پیش‌بینی نشده بود. قرار بود که در زمان دیگر و فضای مناسبتری آن طرح اجرا شود.

حزب‌الله در چنین شرایطی اقدام به انجام عملیات و برخورد با ارتش اسرائیل کرد و دوتن از سربازان آن را به اسارت گرفت و در نتیجه، خود به خود این ذهنیت تقویت شد. به دنبال اسارت سربازان اسرائیلی که در اراضی شبعاً از طرف حزب‌الله انجام شد،

تحلیل کنید.

اولاً: امریکا و اسرائیل، مقاومت را به عنوان یگانه مانع پیشبرد اهداف استعماری خود در منطقه و مانع شکل‌گیری خاورمیانه بزرگ یا خاورمیانه جدید می‌دانستند و می‌دانند. این طبیعی است که آنها به دنبال پیگیری و تحقق اهداف خود باشند و برای دستیابی به آنها حاضرند از هر ابزاری استفاده کنند و هر هزینه‌ای را متناسب با اهدافی که دارند، بپردازند و در چهارچوب یک



انقلاب بسیاری از نقاط عالم را روشن و متأثر کرده است. لبنان جایی بود که شاید در مقیاس کشورهای اسلامی بیشترین ظرفیت جذب انوار نورانی و هدایتگر و حیاتبخش انقلاب اسلامی را داشت و جذب کرد و الان دارد منعکس می‌کند. نمی‌دانم تعبیر شاگرد و استادی تا چه اندازه درست است، ولی آموزه‌های انقلاب، در لبنان به بهترین صورت خود پیاده شد.

استراتژی کلان، اقدامات تاکتیکی خود را شکل دهند. پس در این راه، هر مانعی باید برداشته می‌شود. از چند سال پیش و به خصوص بعد از موفقیت حزب‌الله در بیرون راندن اسرائیلیها از لبنان، فکر مهار حزب‌الله یا از بین بردن آن به عنوان یک فکر جدی مطرح و این موضوع در قالب طرح‌هایی، دنبال

من مایلم که این گفت‌وگو را از آخر و فرجام کار شروع کنم: از آنچه که در لبنان اتفاق افتاد و حزب‌الله توانست یکی از بزرگ‌ترین ارتشهای جهان را در یک مبارزه سنگین شکست دهد. لذا قبل از شروع بحث درباره آقای سید حسن نصرالله که محور صحبت ما خواهد بود می‌خواهیم بدانیم که تحلیل شما درباره علل این پیروزی و نیز فجایعی که رخ دادند چیست؟ در آغاز لازم است که از امام راحل عظیم‌الشأنمان یادی کنیم که با نهضت ایشان و به دنبال آن با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران، نقطه عطفی در سطح جهان و در دنیای اسلام به وقوع پیوست و امروز در گوشه گوشه دنیا، شاهد ظهور و بروز پیامدهای انقلاب اسلامی امام هستیم.

لبنان و فضای لبنان به شدت متأثر از فضای انقلاب اسلامی است و شاید پیوندهای عمیق فرهنگی و تاریخی که بین لبنان و ایران و در فرهنگ اسلامی ما و آنجا هست، باعث شده که انقلاب اسلامی در آنجا ریشه‌های عمیق تری بزند و رشد سریع تری داشته باشد و با تحولی که در روح و جان ملت لبنان و به خصوص شیعیان به وجود آمد، تحولات بعدی هم به طور طبیعی شکل گرفت. از آن چه که در لبنان انجام شد می‌توانیم به عنوان حماسه مقاومت و پایداری نام ببریم که در اصل ریشه در روحیه شهادت طلبی و ایثاری دارد که در جوانان حزب‌الله در لبنان به وجود آمد و شرایطی ایجاد شد که این روحیه رشد کرد و از نتایج آن، هم دنیای اسلام و هم کل منطقه بهره‌مند شده است.

لبنان در گذشته، اشغال شده و جنگهای زیادی را تجربه کرده، اما طعم پیروزی را کمتر چشیده است. از زمانی که مقاومت در لبنان شکل گرفت، ملت لبنان طعم پیروزی را چشیدند. با خروج نیروهای اسرائیل و تخلیه اراضی اشغالی و امروز هم در سایه همین جنگی که در گرفت، برای اولین بار، ملت لبنان پیروزی را تجربه کرد.

چه شد که این وضعیت رخ داد؟ جنبه‌های مختلف موضوع را



و تنها افراد معدودی از سپاه در لبنان باقی ماندند. این بخش آن جاماند و دیگر هدفش عملیات و مقابله با اشغال و تجاوز نبود، بلکه برای آموزش و سازماندهی جوانان لبنانی بود. لذا امکانات آموزشی و فضا و مراکز آموزشی تدارک دیده شد و عناصر حزب الله از مناطق مختلف جذب و به این مراکز اعزام می شدند و در آنجا آموزشهایی به این افراد داده می شد که آموزشهای عمومی نظامی بود و آموزشهای تخصصی در بخشهای مختلف مثل توپخانه، موشکی، هوایی و... وجود نداشت و ابعاد موضوع به این گستردگی نبود، بلکه آموزشها مانند آموزشهایی که در بسیج می دهیم، آموزشهای پایه ای نظامی بودند. در طول زمان آموزشها در حزب الله توسعه پیدا کردند و به سمت آموزشهای بسیار پیچیده نظامی و با نگاهی تحلیلی به آینده فرا روی لبنان و مواجهه و مقابله با استراتژیها و سیاستهای جنگی اسرائیل پیش رفتند. درست است که آموزشهای نخستین و عمومی از طرف سپاه ارائه شدند، اما تعریف نیاز، ایجاد زمینه و ظرفیت پذیرش این آموزشها در لبنان به طور مستقل شکل گرفتند و این نشانه درک درست شرایط و نگاه درست به تهدیدات و توان طراحی و خلاقیت و نوآوری است که در خود لبنانیها وجود داشت. بچه های حزب الله در تجزیه و تحلیل مسائل، فهم درست وضعیت، طراحی فضای مطلوب و طراحی استراتژیها به شدت قوی و از مهارتهای بسیار بالایی برخوردارند. حزب الله همگام با استراتژیهای مقابله با استراتژیهای نظامی اسرائیل، در خود ظرفیت ایجاد می کرد و آنها به سازماندهی آنها کمک می کردیم. به تدریج آموزشهای تخصصی در حزب الله به وجود آمدند. سازمان، تجهیزات، آموزش و... مجموعه کاملی شد که نهایتاً در نقاط مختلف عملیاتی، اقدامات گسترده ای را انجام دادند. آیا سپاه در آموزشهای تخصصی حضور داشت یا نه و آیا عملیات مشترک انجام شد؟

عملیات مشترکی انجام نشدند، چون دلیلی برای عملیات مشترک نبود. توان و سازمان حزب الله و حضورش در مناطق مختلف کافی و متناسب با اقتضات جغرافیایی محل بود. هر جا عملیات لازم بود، حزب الله انجام می داد و این کار را با تصمیم خودش و به طور طبیعی و با درک درست از تهدید، ماهیت تهدید، شدت تهدید و زمان تهدید و همه مسائلی که در مقوله شکل گیری یک اقدام نظامی مطرح هستند، به نتیجه می رساند، ولی سپاه همواره در آموزشها، مشارکت و همکاری می کردیم.

به چه میزانی؟
به میزانی که نیاز داشتند، به آنها آموزش داده می شد. جمهوری اسلامی سیاست اعلام شده ای دارد و معتقد است که تجارب دفاع مقدس و توان تسلیحاتی و امکانات دفاعی و فناوریهای نظامی یا تسلیحاتی متعلق به دنیای اسلام است. یعنی هر کشور اسلامی که در قالب یک قرارداد یا همکاری با ما خواهد، این امکانات را در اختیارش خواهیم گذاشت. لبنان هم از این موضوع مستثنی نیست. این سیاست رسمی و اعلام شده جمهوری اسلامی است. یکی از شخصیتهای ایرانی از ایران و حزب الله به عنوان استاد و شاگرد نام برد و اظهار داشت که شاگرد از استاد جلوتر افتاد. شما این تعبیر را می پسندید؟

نه این که خواهیم فرمایش آن عزیز را من به او ارادت ویژه ای دارم و یکی از افرادی است که در مقطع شکل گیری حزب الله در لبنان نقش مثبتی داشت، نقد کنم، ولی می خواهم بگویم که امروز ابعاد انقلاب اسلامی و شعارهای نورانی انقلاب بسیاری از نقاط عالم را روشن و متأثر کرده است. لبنان جایی بود که شاید در مقیاس کشورهای اسلامی بیشترین ظرفیت جذب انوار نورانی و هدایتگر و حیاتیبخش انقلاب اسلامی را داشت و جذب کرد و الان دارد منعکس می کند. نمی دانم تعبیر شاگرد و استادی تا چه اندازه درست است، ولی آموزه های انقلاب، در لبنان به بهترین صورت خود پیاده شد.

بدون شک حوادث اخیر با یک مدیریت خوب به این نتیجه رسید. می خواهم از این جا وارد بحث نقش آقای سید حسن نصرالله شوم، اما قبل از آن اگر ممکن است سابقه یا شروع آشنائی خود با ایشان و ذهنیتها را که از ایشان دارید بیان کنید؟

حمایت از مقاومت را دارد و هم مقاومت، آمادگی مواجهه با احتمالات بعدی را دارد و هم با آنچه که رخ داد، حداقل یک دوره زمانی طولانی لازم است تا اسرائیلیها توان تجزیه و تحلیل پیدا کنند و یا قادر باشند اقدامات بعدی را انجام دهند. قاعدتاً آنها باید از این جنگ آموخته باشند که دیگر وارد این عرصه نشوند. در نشست که در اوج حوادث اخیر در بیروت انجام شد، آقای نبیه ری رئیس مجلس لبنان در مورد عوامل پیروزی سه نکته را مطرح کرد:

۱. فضای عمومی که انقلاب اسلامی در منطقه و از جمله لبنان به وجود آورد.
۲. آموزشهایی که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عناصر حزب الله در روزهای اول تشکیل حزب الله داد و چیز پنهانی نیست و آقای شیخ نعیم قاسم در کتابی که درباره حزب الله نوشته، رسماً این را می گوید.
۳. عملکرد میدانی و کاربرد خوب سلاح و تجهیزات از سوی حزب الله.

شما درباره قسمت اول صحبت کردید. قسمت سوم که یک بحث سازمانی مربوط به حزب الله است و به آن نمی پردازیم. اما قسمت دوم را با توجه به سوابق شما و به عنوان مدخل ورود به بحث مربوط به آقای سید حسن نصرالله، توضیح بدهید.



قابلیت ذهنی بسیار بالا، قدرت تجزیه و تحلیل بسیار شاخص و نبوغ در تمام زمینهها از سید حسن نصرالله شخصیت جامعی ساخت و آنچه امروز شاهد آنیم، در اصل درگیری با مسائل و موضوعات لبنان است که از ایشان یک رهبر تمام عیار ساخته است که نه تنها جریان حزب الله یا مقاومت لبنان، بلکه مقاومت جهان عرب و پیش از آن، جهان اسلام را در مواجهه با اسرائیل هدایت و رهبری می کند.

بعد از عملیات بیت المقدس، لبنان توسط اسرائیل اشغال شد که بیانگر پیوستگی جبهه کفر در مقابل جبهه اسلام به عنوان یک واقعیت است. اسرائیلیها در حمایت از صدام، اقدام به چنین کاری کردند تا مانع از فراگیر شدن انقلاب در منطقه شوند. به دنبال آن اشغال، نیروهایی از سپاه، برای مقابله با اسرائیلیها به لبنان رفتند. آن شعار معروف حضرت امام که راه قدس از کربلا می گذرد، در همین مقطع زمانی مطرح بود و به همین دلیل، بخش عمده ای از نیروها به ایران برگشتند و به جبهه اعزام شدند

بهبانای به دست آمریکا و اسرائیل افتاد تا طرح از پیش طراحی شده و آماده خود را اجرا کنند. خوشبختانه حزب الله با هوشیاری و حضور مؤثر و قاطعی که همواره در صحنه داشته است و ردیابی دقیق تحولات، این آمادگی را در خود ایجاد کرده بود که در هر شرایطی که اسرائیلیها اقدام کنند، قادر باشد مقاومت و با تجاوز اسرائیلیها مبارزه کند. اگر بخواهیم خیلی واقع بینانه نگاه کنیم، این ادعا درست است که شاید حزب الله خودش را برای چنین جنگی با چنین ابعادی آماده نکرده بود و تصور نمی شد که اسرائیل چنین جنگ گسترده و فراگیری را در دوره زمانی طولانی سی و چند روزه بر لبنان تحمیل و حزب الله را وارد چنین جنگی کند. این که جنگی شود و مقرها و نقاطی زده شوند یا عملیات محدودی انجام گیرند، طبیعی است، اما به اعتقاد من حزب الله خود را برای جنگی با چنین ابعاد گسترده ای، آماده نکرده بود. اسرائیل هم درک و اطلاعات دقیقی درباره توان حزب الله نداشت و در طول زمان، هم آمادگی بیشتر، از این طرف ایجاد شد و هم آن طرف اقدامات خود را بیشتر تشدید کرد. من در مقام تحلیل مواضع و فرود و فراز جنگی که پیش آمد نیستیم، اما اگر بخواهیم روند کلی را بیان کنیم، این گونه است که از یک طرف حزب الله خود را برای چنین جنگی با چنین ابعادی آماده نکرده بود و از طرفی هم اسرائیل هیچ درک درستی از توان حزب الله و مقاومت در لبنان نداشت. امریکاییها هم نداشتند و اظهارات بعدی آنها عملاً این نکته را روشن ساخت.

حالا با این فرض، می خواهیم بگویم که اگر حزب الله خود را برای چنین وضعیتی آماده نکرده بود، ولی توانست در مقابل چنین هجومی با این ابعاد بایستد و مقاومت کند و شاهد پیروزی را در آغوش بگیرد، این نشانه توان سازماندهی و بسیج نیروها در حزب الله و قدرت نظامی بالای آنهاست. حزب الله تمامی جریانهای سیاسی و ملت لبنان و همه اقشاری را که می توانستند بچنگند، در حمایت از مقاومت به صحنه آورد. این قدرت واقعی حزب الله است که قاعدتاً باید درس خوبی به اسرائیلیها و امریکاییها داده باشد تا از این پس خیال خام از بین بردن حزب الله یا در هم شکستن مقاومت را به ذهن خود راه ندهند و بپذیرند که این قدرت وجود دارد و تعیین کننده هم هست و ملت لبنان از این مقاومت حمایت می کند و این اسرائیل و آمریکا هستند که باید از اهداف توسعه طلبانه خود دست بکشند.

به هر حال حزب الله توانست به هجوم سراسری اسرائیل پاسخ بدهد و او را به شکست بکشاند و در واقع، کسی که پرچم سفید را در میدان درگیری بالا برد، حزب الله نبود، بلکه امریکاییها و اسرائیلیها بودند. البته زمینههایی را فراهم کردند تا یک خواست بین المللی شکل بگیرد و درخواست از سوی شورای امنیت باشد از سوی آمریکا و اسرائیل نباشد. به هر حال آنچه که شد، محصول روحیه شهادت طلبی، مقاومت و ایثاری بود که در طول سنوات گذشته و به خصوص در سایه انقلاب اسلامی و ادبیات انقلاب در لبنان شکل گرفته است و بحمدالله امروز هم فضا، فضای بسیار مناسبی است. هم ملت لبنان آمادگی حضور و

سید حسن در موضع رهبری جریان مقاومت ایفای نقش می‌کند، نه در موضع یک حکومت یا دولت. دولتها قاعدتاً تحفظهای خود را دارند و باید هم داشته باشند، ولی یک جریان انقلابی تحفظش فقط مرزهایی است که برای حرکت خود تعریف کرده است و عبور از آنها برایش قابل قبول نیست. این بدان معنا نیست که مانور داده نمی‌شود یا مدبرانه برخورد نمی‌شود یا در عملکرد آنها انعطاف نیست، بلکه خط و مرزها کاملاً روشن هستند و عبور از آنها قابل قبول نیست.

آنچه را که می‌گوید دارد و به میدان عمل هم می‌آورد. این نشانه قدرت حزب الله یا درک درست از وضعیت و موقعیت است، یعنی چیزی را که می‌گوید عمل می‌کند و چیزی را که می‌خواهد به آن می‌رسد.

ولی صداقت، یکی از ویژگیها و خصلتهای رهبری است. هر کس در هر مجموعه‌ای و در هر جای دنیا، اگر بخواهد رهبری موفق باشد، باید حتماً چند ویژگی داشته باشد: صداقت، صراحت، صلابت و صمیمیت. این مجموعه مختلفی است و ملت، همه اینها را در چهره سید حسن نصرالله می‌بیند. نصرالله آن جا که قرار است موضع قاطعی بگیرد و در مقابل زیاده خواهیها و فزون طلبیهای دشمن بایستد، با همه توان می‌ایستد و آنجا که قرار است با ملت صحبت کند، با همه صراحت و صداقت صحبت می‌کند و آنجا که قرار است با مردم یا همکارانش مواجه شود، در اوج صمیمیت حضور پیدا می‌کند. این مجموعه ویژگیهایی است که یک رهبر باید داشته باشد. اضافه کنیم که آقای سید حسن در موضع رهبری جریان مقاومت ایفای نقش می‌کند، نه در موضع یک حکومت یا دولت. دولتها قاعدتاً تحفظهای خود را دارند و باید هم داشته باشند، ولی یک جریان انقلابی تحفظش فقط مرزهایی است که برای حرکت خود تعریف کرده است و عبور از آنها برایش قابل قبول نیست. این بدان معنا نیست که مانور داده نمی‌شود یا مدبرانه برخورد نمی‌شود یا در عملکرد آنها انعطاف نیست، بلکه خط و مرزها کاملاً روشن هستند و عبور از آنها قابل قبول نیست، ولی در چهارچوب همین مرزها، رهبر سیاسی مانور می‌دهد و حتی انعطافهایی هم دارد. او متناسب با شرایط، مواضعی را می‌گیرد که حیات و بقا و تداوم حرکت را تضمین می‌کند. جامعه لبنان به دلیل تکرر دینی و مذهبی و سیاسی و پیچیدگیهای که دارد و به دلیل موقعیت لبنان، به هر حال میدان سختی است. اگر رهبران قرن اخیر: علامه شرف‌الدین، امام موسی صدر، سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله را در بخش مقاومت و به طور خاص در جامعه شیعه در نظر بگیریم. درباره سید عباس موسوی و قدرتش در میدان، اگر بخواهیم با سید حسن نصرالله مقایسه کنیم، شاید تحلیل دیگری داشته باشیم. چگونه است که در همین میدان و همین جامعه و کشور، آقای سید حسن نصرالله، ضمن رهبری بی‌بدیل مقاومت، بسیار انعطاف‌پذیر و با مدیریتی خوب عمل می‌کند و در واقع، در اوج صداقت، پایداری و قاطعیت نیز دارد.

اولاً هیچ‌گاه دو مقطع زمانی متفاوت را با یکدیگر مقایسه نکنید. ممکن است ما بگوییم در زمان امام موسی صدر یا سید عباس موسوی هم اشغال لبنان از سوی اسرائیل بوده است و حالا هم آن جریانها وجود دارند، اما شما هیچ‌گاه لبنان و اسرائیل کنونی را با سه، شش یا ده سال قبل نمی‌توانید مقایسه کنید. فضای داخلی لبنان امروز را هم نمی‌توانید با آن زمان مقایسه کنید. مثلاً زمانی که ما در لبنان بودیم، مقابله و رودرویی میان جریانهای فرقه‌ای لبنان در بخشهای مختلف لبنان وجود داشت. حتی از آن طرف خیابان تا این طرف خیابان، درگیریهای داخلی لبنان به شدت

هم جوان بود، اما حالت حماسی، درک بسیار عمیق و همه جانبه‌ای از مسائل، نقطه نظرات بسیار روشن در مورد آینده به تمام معنا در ایشان وجود داشت و اگر بگوییم که آقای سید حسن نصرالله نبوغ فوق العاده‌ای در همه زمینه‌ها دارد، شاید حرف گزافی نگفته باشیم. ایشان هم در مسائل امنیتی، نظامی، سیاسی و اعتقادی و هم در بخشهای سازماندهی و در بعد مدیریت و فرماندهی انصافاً نقاط قوت زیادی داشت و از همان اول هم این برجستگی در ایشان احساس می‌شد. ایشان ارتباطات وسیع و گسترده‌ای با عناصر انقلابی داشت و ضمن مسئولیت در بخشهای سازمانی، بیشترین نقش را در سازماندهی وضعیتی که به حزب الله منجر شد ایفا کرد. در تهیه اساسنامه حزب الله و راهکارهایی که باید در پیش گرفته شوند، یکی از عناصر اصلی، آقای سید حسن نصرالله بود. در سازماندهی سپاه لبنان مؤثر بود. در سال اولی که شورای حزب الله تشکیل شد، ایشان جزو شورای مرکزی نبود و جزو هیئت اجرایی بود، ولی ظرفیت و توانمندیهایی که در ایشان بود، خود به خود این زمینه را فراهم می‌کرد که بیشتر درگیر مسائل حزب الله شود و در سازمان حزب الله نقش آفرینی بیشتری کند.

این چند ویژگی که عرض کردم، یعنی قابلیت ذهنی بسیار بالا، قدرت تجزیه و تحلیل بسیار شاخص و نبوغ در تمام زمینه‌ها از سید حسن نصرالله شخصیت جامعی ساخت و آنچه امروز شاهد آنیم، در اصل محصول به بارنستن همین استعدادها در طول چالشهای مستمر و درگیری با مسائل و موضوعات لبنان است که از ایشان یک رهبر تمام عیار ساخته و به این شکل ظهور پیدا کرده است و نه تنها جریان حزب الله یا مقاومت لبنان، بلکه مقاومت جهان عرب و بیش از آن، جهان اسلام را در مواجهه با اسرائیل هدایت و رهبری می‌کند. خداوند بر توفیقات و عزت ایشان بیفزاید تا ان شاء الله بتواند راهی را که شروع کرده، به انتها برساند.

یکی از ویژگیهای آقای سید حسن نصرالله در حوادث اخیر صداقت و دقت در بیان مطلب بود و این که هر مطلبی که او می‌گوید تحقق پیدا می‌کند. این برای یک رهبر سیاسی و نظامی که ایماً در تکتیکهای سیاسی نظامی ممکن است ناچار باشد برخلاف آنچه که صحبت می‌کند، کاری را انجام دهد، جالب توجه است. ایشان چگونه توانست این دورا با هم جمع کند؟ در نظرسنجیهای که در اسرائیل انجام شد، میزان اعتماد شهروندان رژیم صهیونیستی به اظهارات آقای سید حسن نصرالله، بیش از فرماندهان خودشان بود. آنها ایشان را صادق‌تر می‌دانستند و احساس می‌کردند که هر چه ایشان می‌گویند، تحقق پیدا می‌کند. ایشان این موقعیت را چگونه به دست آورد؟ در اینجا صحبت از مرز بین صداقت و صراحت است. شما معتقدید که ایشان صداقت دارند، چون هر چه که گفتند انجام شد. این صداقت و صراحت در سایه قدرت حاصل می‌شود. ایشان قدرت انجام

وقتی ما به لبنان رفتیم، حزب الله هنوز مطرح نبود. مسلمانان به صورت عام و شیعیان به صورت خاص، سازمانهای سنتی داشتند و فعالیتهای سازمان یافته سیاسی را انجام می‌دادند. قبل از پیروزی انقلاب، جنبش امل به عنوان نماد حضور سازمان یافته شیعیان لبنان در حوزه های سیاسی، تبلیغی، فرهنگی و حتی نظامی مطرح بود. بعد از پیروزی و اتفاقاتی که در لبنان افتاد و زمینه‌ای که با انقلاب به وجود آمد، بخشهایی از جنبش امل جدا شدند و به اصطلاح حرکت امل اسلامی را سازمان دادند که در اصل، گرایش و بستگی بیشتری با خط امام و جهت‌گیری امام و انقلاب داشت.

امل اسلامی در دره بقاع فعالیت می‌کرد و سایر احزاب سیاسی هم فعال بودند. ما بعد از عملیات بیت المقدس در ایران و در زمان اشغال لبنان به آنجا وارد شدیم و این طور احساس می‌شد که جریان انقلابی شیعی که تعلق خاطر و ارتباط عمیق ذهنی و روحی و روانی باورمندان به انقلاب دارد، باید شکل یک سازمان فراگیر را بگیرد و این جزیره‌های کوچک به هم بپیوندند و جریان عظیمی را تشکیل دهند.

آن موقع تلاش شد که تک تک جریانها قانع شوند که تحت پوشش جریان واحدی بیایند و بپذیرند که اگر جمع شوند قدرت و تأثیر بیشتری خواهند داشت و امکان مانور در صحنه‌های سیاسی به وجود می‌آید، لذا میان همه عناصر تأثیرگذار، بحثها و مذاکرات مفصلی انجام شد. از جمله کسانی که در این زمینه، فعال بودند و من شخصاً گفتگوهای زیادی با آنان داشتم، شهید سید عباس [موسوی] بود و آقا سید حسن [نصرالله]. البته افرادی چون سید ابراهیم الامین و سایرین هم بودند.

با این که آقای سید حسن نصرالله در آن زمان نسبت به بقیه خیلی



دکتر دهقان در کنار سید حسن نصرالله شهید علی‌کمک

جریان داشت. ارتباط برخی از جریانهای سیاسی و طائفه‌ای لبنان با قدرتهای بیرون از مرزها و حمایتهایی که می‌شدند در اوج خود بود. آیا لبنان امروز این وضعیت را دارد؟ نمی‌خواهم بگویم که سید حسن نصرالله یا بقیه چنین و چنان هستند. می‌خواهم بگویم فضایی که وجود دارد و وضعیت و موقعیتی که هست، کاملاً متفاوت است و لذا زمینه بروز جنبه‌های مختلف در آقای سید حسن نصرالله به عنوان یک رهبر تمام عیار سیاسی نظامی خود به خود به وجود آمده است. درست است که جنبه‌هایی از نبوغ در آقای سید حسن نصرالله دیده می‌شود و فرد جامع الاطرافی است. تفاوت ایشان با دیگران موضوع بارزی است، ولی اول باید

حتی در ارتباط با مخالفین خود؟

عملاً همین که همه آنها منفعل شدند، مهم است. در جریان جنگ لبنان، شما احادی را پیدا نمی‌کنید که حتی مخالف تاریخی حزب الله و سید حسن نصرالله باشد، ولی به عنوان یک شخص و جریان، جرئت مخالفت با مقاومت را داشته باشد، زیرا در این صورت در جبهه اسرائیل قرار می‌گیرد، یعنی در ذهن مردم و افکار عمومی، مخالفت با جریان مقاومت به معنای حمایت از اسرائیل است و هیچ کس حاضر نیست چنین اتهامی را بپذیرد. این هنر رهبری حزب الله است که توانسته این فضا را ایجاد کند که دشمن اصلی که اسرائیل است، در ذهن همه عمده شود و اختلافات داخلی در مقابل این تهدید جدید بیرونی کم‌رنگ شوند و همگان بدانند که موضوع مرگ و حیات همه است و نه فقط برای کسانی که در صحنه درگیری حضور دارند. از آنجا که چون همه دنبال حیانتند، این همراهی و حمایت صورت گرفت. کمی در مورد مدیریت بحران صحبت کنید. البته به مدیریت بعد از بحران نیز باید بپردازیم، اما این سوالی است که کمتر به آن پرداخته شده و آن هم بحث دشمن شناسی است. درباره ارزیابی حزب الله از توان اسرائیل و دقتی که در حملات نظامی صورت گرفت، صحبت کنید.



این جنگ، یک جنگ واقعی بود. هر جنگی هم اصول خود را دارد. شما نمی‌توانید جنگ را فراتر از اصول حاکم بر جنگ یا صحنه نبرد طراحی و اقدام کنید. اسرائیل یک عملیات تمام عیار و یک جنگ تمام عیار زمینی، هوایی و دریایی را علیه حزب الله و لبنان طراحی و اجرا کرد. حزب الله متناسب با وضعیت سازمان و تجهیزات خود، طرحهای کلاسیک اسرائیل را در هم شکست. به عبارتی ما می‌پذیریم که توان نظامی اسرائیل توان بالایی است و یکی از بزرگ ترین و مجهزترین ارتشها و مجهز به پیشرفته ترین سلاحهای امروز دنیاست. هر فناوری که در عرصه تسلیحات وجود دارد، اسرائیل آن را در اختیار دارد و در این جنگ هم به کار گرفت. آمریکا و انگلیس هم آخرین یافته‌ها داشته‌های خودشان را در اختیار اسرائیل گذاشتند. یک پل هوایی هم برای حمایت از اسرائیل در این مواجهه شکل گرفت. پس چه شد که حزب الله توانست از عهده چنین مواجهه‌ای برآید؟

به اعتقاد من، همان درک درست از فضای استراتژیک و عملیاتی اسرائیل و آمادگی و توانی که حزب الله از پیش در خود و در لبنان ایجاد کرده بود، جمع آوری اطلاعات دقیق و درستی که در مورد نقاط آسیب پذیر دشمن در اختیار حزب الله بود و اقداماتی که در هر مقطعی متناسب با شرایط انجام داد، عوامل پیروزی بودند. این بدین معناست که حزب الله به رغم این که فکر نمی‌کرد چنین حمله‌ای با این ابعاد گسترده شکل بگیرد، غافلگیر نشد ولی روی دیگر سکه را هم باید دید. حزب الله خود را برای هر موقعیتی آماده و متناسب با آن، تجهیز کرده و سازمان داده بود و در جاهایی که باید اقدام می‌کرد، استقرار یافته بود. اسرائیل به هر شکلی که برنامه خود را اجرا کرد، در پاسخ به آن و در اقدامات پیشگیرانه و خنثی سازی اقدامات بعدی او، از طرف حزب الله عملیاتی اجرا شد. به عبارت دیگر حزب الله در این عملیات منفعل نبود. علاوه بر بخش اطلاعاتی و نظامی، شناخت طرحهای سیاسی آمریکا هم که در واقع توسط اسرائیل در منطقه اجرا می‌شود مهم است و می‌تواند در عملکرد میدانی و عملیاتی برای شناخت طرحهای آمریکا در منطقه مفید باشد. حزب الله در این زمینه نیز

موفق بود. این چیزی است که در بخشهای دیگری از جنبش اسلامی در منطقه مثلاً در عراق کمتر به آن توجه می‌شود و این جزو نقاط قوت حزب الله است.

اولاً: این را باید فرصت بنامیم، نه قوت. به معنای دیگر هم فرصت است و هم شناخت این فرصت خیلی مهم است. چیزی دیگری که می‌خواهم بگویم این است که در مورد جنگ، نوع نگاه رهبران، نکته اصلی و تعیین کننده است.

ثانیاً: درکی که از دشمنان وجود دارد اگر درک درستی نباشد، معلوم نیست که سرانجام درگیری به کجا منجر می‌شود. تجربه تاریخی اسرائیل چیست؟ این است که در مقابل همه دنیای عرب می‌شود ایستاد و در یک جنگ چهار، پنج روزه همه این جبهه را در هم شکست و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد. به دیگر سخن، می‌شود هر زمانی و در هر جایی اقدام کرد. این تجربه اسرائیل و شناخت آن از دنیای عرب و رهبران سیاسی منطقه و متکی به یک جریان مستمر و پیوسته تاریخی است. از آغاز شکل گیری اسرائیل تا امروز، با توجه به شناختی که انگلیسیها و فرانسویها به عنوان استعمارگران سنتی منطقه از آنجا دارند، این یک امر ناگهانی و گسیخته‌ای نیست. این شناخت و درکی که در ذهن صهیونیستها از لبنان یا منطقه و دنیای عرب یا دنیای اسلام وجود دارد، آنها را وا می‌دارد که جهت گیریهای خاصی داشته باشند و این جهت گیری است که اشتباه از آب در می‌آید.

مقام معظم رهبری این بحث را در سالهای اخیر و به خصوص در همین ایام، مطرح و بر این نکته تأکید زیادی می‌کنند که بیداری اسلامی و روحیه مقاومت در مقابل آمریکا در دنیای اسلام شکل گرفته و به نفعی تبدیل شده و الان در دنیا به طور عام و در کشورهای اسلامی و عربی به طور خاص، به شکل بسیار برجسته ای وجود دارد. می‌خواهم این را بگویم که برداشت اسرائیل و آمریکا از حزب الله، مقاومت و دنیای عرب در فضای درگیری، یک برداشت سنتی و تاریخی و مربوط به گذشته است. اما حزب الله اکنون به عنوان جریان مقاومت مسلحی که نمی‌شود به سادگی سلاح آترا گرفت، مطرح است. حالا وقتی به حزب الله فشار می‌آورند، تمام زیر ساختهای لبنان را ویران می‌کنند تا براساس برداشت خود، پیروزی را تحقق ببخشند. حزب الله و به خصوص آقای سید حسن نصرالله قدرت تجزیه و تحلیل فوق العاده‌ای در مورد جریان امور دارند و مستمراً همه مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کنند و با توجه به روندی که پیش می‌آید، به

نصرت الله

او در هر مقطع زمانی آنچه را که می‌خواهد اعلام کند، همه توان خود را در اختیار و به کار می‌گیرد و همه جامعه را برای حمایت از این کار بسیج و به عبارتی، جبهه مخالف را منفعل می‌کند. این اوج پیروزی برای یک رهبر سیاسی یا نظامی است.

اقدامات متناسب شکل می‌دهند. این به معنای حضور فعال، تأثیرگذار و شکل دهنده آینده است، نه این که بنشینیم و اتفاقی بیفتد و بعد بایستیم و مقابله کنیم. نه باید بررسی کرد که برای مقابله باید چه اقداماتی را انجام دهیم، چه کنیم که این رویارویی رخ ندهد، چه کنیم که آسیبها را کاهش بدهیم و چه کنیم که اگر رخ داد، یک گام فراتر از آنچه که فکر می‌کردیم، بتوانیم حرکت کنیم. زمانی در ذهن حزب الله مطرح بود که آن قدر قدرتمند شود که اسرائیل جرئت حمله نداشته باشد، ولی این ذهنیت در

آن چهار که الان هست، دید و آنچه را که قبلاً بود در موضع خودش بررسی کرد و فقط به این شکل می‌شود گفت که در زمانی معین، نقاط قوت و وضعی وجود داشت و اگر فلان کار می‌شد بهتر بود و البته طبقاً تحلیل ما متأثر از شرایط و زمان فعلی ماست. ما الان داریم نقد و تحلیل می‌کنیم. فراموش نکنیم که هر رهبری در مقطع زمانی خود با تمام توان خود، تمام تلاش را می‌کند و ممکن است به اهدافش نرسد. در جایی اشکال به وجود می‌آید که یا هدف کم می‌شود و یا مسیر رسیدن به آن. مهم نیست که رهبر به کجا برسد یا موفق بشود یا نشود، زیرا، این دلیل و شاخصی برای ارزیابی موفقیتش نیست.

در مورد امام حسین (ع) می‌بینیم در حالی که به صورت ظاهری تمام همراهان ایشان شهید شدند و به لحاظ ظاهری اگر نگاه کنیم، در جبهه و جنگی که دو طرف داشته، طرف اول هر چه داشته از دست داده و طرف دیگر خسارت ندیده است. آیا آن طرفی که ظاهر آن جنگ غالب شد پیروز است؟ نه! امروز که هزار و چند صد سال از واقعه عاشورا می‌گذرد، عاشورا زنده‌تر از آن روز است. این به معنای حضور همیشگی امام حسین (ع) در طول تاریخ است و این به خاطر همین انتخابی است که ایشان کرد. لذا وقتی که هدف، مسیر و تناسب این دو با هم وجود داشته باشد و این که رهبری و کسی که در پیشاپیش این حرکت است، قدرت این را دارد که همه توانش را در جهت اهداف خود به کار گیرد، پیروزی برای رهبری آن جریان به صورت قاطعی رقم خورده است و به این دلیل می‌گویم که آقای سید حسن نصرالله رهبری پیروز است که توانسته قاطعانه و با صراحت اهداف خود را بیان و راه رسیدن به آن را ترسیم کند. او در هر مقطع زمانی آنچه را که می‌خواهد اعلام کند، همه توان خود را در اختیار و به کار می‌گیرد و همه جامعه را برای حمایت از این کار بسیج و به عبارتی، جبهه مخالف را منفعل می‌کند. این اوج پیروزی برای یک رهبر سیاسی یا نظامی است. در زمینه رهبری و کسب این پیروزی قاطع، آقای سید حسن نصرالله توانست کارش را به نحو احسن انجام دهد.



حزب الله که اگر اسرائیل حمله کرد باید چنان حمله اسرائیل در هم شکسته شود که هوس تکرار نکند، هدف برتری نسبت به ذهنیت قبیلی است و این چیزی است که اتفاق افتاد. شما از دشمن شناسی صحبت کردید. دشمن که روشن است که کیست و خیلی نیاز به جستجو ندارد، چون معلوم است کیست و چه کسی یا او همراهی کرد و چه کسی همراهی نکرد. همینطور هم معلوم است که چه کسی در ظاهر با حزب الله بود و در باطن نبود. نکته ای که آقای سید حسن نصرالله هم در یکی از سخنرانیهای خود گفتند که ما نه خنجرهای شما را می خواهیم و نه دل‌های شما را. بنابراین دشمن روشن است و ما نیاز نداریم که بگوئیم کیست یا چگونه عمل می کند. اسرائیل در لبنان هم برای توسعه شبکه های جاسوسی فعالیت زیادی می کند و اقدامات و عملیات امنیتی هم انجام می دهد. ترورها و گروگانگیریها و مانند اینها، همه در قلمرو اسرائیل اقدامات پذیرفته شده ای هستند. آن چیزی که برای اسرائیل مهم نیست آدم است. آدمکشی و قتل و خونخواری و تخریب برایش مهم نیست. حزب الله با شناختی که از اسرائیل دارد و از اقداماتی که می کند و آسیب پذیریهایی که دارد، خودش را به گونه ای مهیا و آماده می کند که بتواند تمام اقدامات خود را به موقع سازمان بدهد و اجرا کند، این هنر رهبری حزب الله بود که در این جنگ هم اتفاق افتاد.

نتایج حوادث اخیر در سه سطح قابل ارزیابی هستند: در سطح نظامیهای موجود، در سطح سازمانها و حرکت‌های اسلامی و احزاب اسلامی که به مراحل امروز یا چیزی به نام فرهنگ مقاومت روبرو هستند و در معرض قضاوت و سؤال مردم کشورها قرار گرفته اند که آیا برایشان مشکلات در برخورد با آمریکا و اسرائیل مناسب تر است یا مقاومت. همین طور هم در بخشی از جنبشها تلاش شد جریان انقلابی اصیل به عنوان نسخه بدل مطرح شود، مثل جریان القاعده. نقش حزب الله و کل نیروهایی که در منطقه عمل می کنند، جنبش اسلامی و همین طور احزاب و جریاناتی که ادعای مبارزه با آمریکا را دارند، چیست و فرجام این جنگ، چگونه بر آنها تأثیر خواهد گذاشت؟

بحث مقاومت است. به نظر من آنچه که در لبنان رخ داد تبدیل به نقطه عطفی شد که آثار و پیامدهای آن در آینده روشن می شود. حزب الله و مقاومت، نماد و شاخصی برای تفکیک جبهه ها و سره از ناسره شد: تفکیک کسی که آنچه می گوید متکی به پشتوانه نظری با پایه های استوار تاریخی و فرهنگی یک جامعه یا یک ملت است با کسی که به عنوان یک جنبش ساختگی و تصنعی، از بیرون در بطن یک جامعه کاشته و سعی می شود از بیرون هم آبیاری شود تا درختی شود و سایه ای بدهد. لذا جریان مقاومت نماد راه و مکتب مبارزه و یک تجربه موفق است و نشان می دهد که اگر ملتی بخواهد، می تواند. حزب الله همین کار را کرد و کار دیگری نکرد. ملت لبنان تخریب منازل، آوارگی خود و زن و فرزند را به خاطر یک آرمان و حجت پذیرفت. وقتی چنین بشود، این ملت خود به خود پیروز است و به همین دلیل حزب الله می تواند پیروز باشد. اسرائیلیهایی می خواستند مردم را از حزب الله بگیرند و مردم را در مقابل حزب الله قرار دهند، در حالی که شما بارها از صحنه های تلویزیونی دیدید، فردی که خانه اش خراب شده یا بچه اش شهید شده، می گوید جانم فدای سید حسن نصرالله. هر چه دارم می دهم تا فلاتی زنده باشد. این به خاطر پیوند عمیق روحی، روانی، عاطفی، آرمانی و اعتقادی است که بین ملت و رهبری به وجود آمده است. لذا منطق مقاومت و پایداری و

استقامت با روحیه عزت، فداکاری و شهادت طلبی می تواند پیروزی خلق کند. این چیزی است که در سایه این جنگ، خود به خود به عنوان آموزه ای که و الگو برداری و به کارگیری است، به وجود آمد.

سؤال که در سایر کشورها چه نبروهایی توسعه خواهند یافت

و چگونه خواهند شد، به زمان نیاز دارد، ولی می توان گفت که این تجربه موفق به عنوان یک اصل در ذهن همه کسانی که می خواهند در عرصه مبارزه با اسرائیل و امریکا حضور یابند، جای گرفت و این رویداد حتماً وضعیت را متفاوت خواهد کرد. البته درباره جریان انحرافی، اگر بگوئیم که دشمن از اقدام و توطئه دست می کشد، ساده اندیشی است. اصلاً شکل گیری جریانی مثل القاعده یا انجام اقداماتی به آن سبک و سیاق که ملتها در همه جا دیدند، یک کار ضد ارزشی بود. ایجاد و ارائه تصویری غلط از اسلام، برای سرکوب یا ضربه زدن به اسلام بود. چهره اسلام بسیار نورانی تر از آن است که با این اقدامات سخیف بتوان آن را مخدوش کرد. اما این نکته، مهم است که چنین مسئله ای ممکن است در هر مقطع زمانی اتفاق بیفتد، همان طور که در افغانستان رخ داد. طالبان آمدند، همه جا را گرفتند و آن فجایع و مسائل را خلق کردند. آیا امروز در ملت افغانستان و سایر ملتهای اسلامی، القاعده و طالبان، جایگاه یک حرکت انقلابی اصیل را دارند؟ نه!

آن جریان خود به خود از بین رفت. این که ما می گوئیم، مقاومت نشان داد که جریان ناب و اصیل اسلامی می تواند باعث حیات، عزت و اقتدار یک جامعه و ملت شود، بنابراین آن است که زمینه های شکل گیری آن جریانات انحرافی خود به خود از بین می رود. امروز آقای سید حسن نصرالله به عنوان یک چهره محبوب و در مقام یک رهبر عربی، در دنیا و در دنیای اسلام به عنوان نماد تاریخی جهان اسلام مطرح است. ابعاد این تأثیر را نمی توان به سادگی حذف یا شاخ و برگهای غلط به آن اضافه کرد و یا جریانی تصنعی را در مقابل آن به راه انداخت. این بحث، هم بسیار طولانی است و هم پیچیده، لذا امریکا و اسرائیل و دیگر همپیمانان آنها اسلام را نخواهند پذیرفت و آن را تهدیدی برای حاکمیت غلط خود می دانند و طبیعی است که آگاهی اسلامی، تهدید است. البته عرصه برای آنها تنگ شده و هر قدر جلوتر برویم، کارشان سخت تر هم می شود. این مسئله یک جنبه دیگر هم دارد، زیرا

همین خطیر و سخت بودن، شرایط

جدی و حادی را برای این طرف رقم می زند و آن هم این که مسیر موفقیت را چگونه باید حفظ کرد، توسعه داد و ارتقا بخشید و در نتیجه، کار این طرف را هم بسیار دشوار می کند. امروز باید این سرمایه را به کار گرفت. این جا هنر رهبری دوباره بروز می کند. تا این لحظه، حزب الله توانست به رهبری سید حسن نصرالله از این پشتوانه استفاده کند و در لبنان و منطقه، خوب پیش برود.

تحقق پیروزی شاید ساده تر از حفظ دستاوردهای آن باشد. همین طور هم ایجاد کارکردهای دراز مدت و راهبردی برای این پیروزی مهم است. به نظرمی رسد که در این قسمت و در درون جامعه لبنان، به خصوص در بخش سیاسی، آقای سید حسن نصرالله، مقاومت اسلامی و حزب الله با یک چالش روبرو هستند. شما عملکرد آقای سید حسن نصرالله را در آینده چقدر موفق ارزیابی می کنید؟

حزب الله و مقاومت و در راس آن رهبری این حزب، یعنی آقای سید حسن نصرالله، چه در جریان خروج اسرائیلیها از لبنان و چه امروز، همواره یک شعار را به صورت قاطع عنوان و با صداقت، صراحت و اعتقاد بالائی که دارند، مطرح کرده اند که این پیروزی متعلق به ملت لبنان است. حزب الله در سایه پیروزی چیزی نمی خواهد و بنای سهم خواهی ندارد و آنچه برایش مهم است، عزت و استقلال و عظمت ملت لبنان و دفع و طرد تهدید است. پیروزی مستلزم آن است که مانور و مشارکت حزب الله در تصمیم گیریهای سیاسی لبنان افزایش پیدا کند؟

این موضوع نیازمند کارشناسی دقیق تاریخی و فرهنگی است. اگر ما سه اصل را در نظر بگیریم و این سه اصل نقض نشوند، این جریان برقرار خواهد بود:

اول: ملت لبنان این باور را داشته باشد که دارد که اسرائیل دشمن

اوست و تهدید اسرائیل باقی است و تاریخی که اسرائیل هست، منطقه روی آسایش، صلح و امنیت را نخواهد دید، زیرا عامل ناامنی، جنگ، تجاوز و خشونت در منطقه وجود دارد و اسرائیل عامل جنگ، خشونت، تهدید و تجاوز است.

حزب الله و در راس آن رهبری، سید حسن نصرالله، چه در جریان خروج اسرائیلیها از لبنان و چه امروز، همواره یک شعار را به صورت قاطع عنوان و با صداقت، صراحت و اعتقاد بالائی که دارند، مطرح کرده اند که این پیروزی متعلق به ملت لبنان است. حزب الله در سایه پیروزی چیزی نمی خواهد و بنای سهم خواهی ندارد و آنچه برایش مهم است، عزت و استقلال و عظمت ملت لبنان و دفع و طرد تهدید است.



نصرالله، دهقان و شیخ عبدالکریم عبید، ۱۳۸۴

نصرالله

سید حسن در بحثهای حوزوی هم شاگرد سید عباس بود. سید عباس مانند یک پدر به سید حسن نگاه می‌کرد و مثل فرزند خودش مراقبش بود و سعی می‌کرد حمایتش کند. البته سید عباس ویژگیهای خود را داشت. آن حجب و حیا و به اصطلاح متانتش شکل خاص خود را داشت. سید عباس هم انقلابی بود، ولی تحرک آقای سید حسن نصرالله و هوش سرشار و تشخیص موقعیت و اقدام به موقع و به هنگام او تا حدودی با آقا سید عباس متفاوت است

دوم: ملت لبنان هویت ملی خود را در قواره همین ترکیبی که دارد، ببیند.

سوم: مصلحت ملی فراتر از مصلحت گروهی یا فرقه‌ای و مذهبی تلقی شود و یا به عبارتی، لبنان، خودش باشد نه نماینده دیگری. اگر این سه اصل وجود داشته باشند، مقاومت همواره مستقر و ملت لبنان متحد خواهد بود و امکان تحریک طوایف یا جریانهای سیاسی علیه اتحاد ملی خود به خود از بین خواهد رفت. به نظری رسد که حزب الله در عرصه نظام حاکم بر لبنان چهار دوره را پشت سر گذاشته است. ۱. گسستگی کامل از نظام. ۲. حضور در انتخابات پارلمانی به این دلیل که نمایندگان مجلس نماینده ملت تلقی می‌شوند تا این که نماینده نظام حاکم باشند. در این دوره حزب الله زیر بار این نرفت که نماینده نظام حاکم تلقی شود تا برداشتهای منفی حاصل از چنین امری را به دوش نکشد. در مرحله سوم، یعنی از دو سال پیش، حزب الله پذیرفت که نماینده‌ای در کابینه داشته باشد. از زمان مقاومت و پیروزی اخیر به بعد، به نظر می‌رسد که سرنوشت حزب الله با سرنوشت نظام حاکم بر لبنان به طور کامل گره خورده است. حزب الله اقدامی

بحث وجود ندارند و نباید وارد این بحث شد. همان قدر که ملت لبنان را می‌پذیریم، حاکمیت سیاسی لبنان را که متکی بر قانون اساسی آن است، می‌پذیریم. بحث بعدی این خواهد بود که آیا حزب الله جزئی از دولت و حکومت است یا به عنوان نماینده مردم در عرصه مقاومت می‌تواند در حمایت از سیاستهای دولت نقش آفرینی کند؟

دولتی که از ملت لبنان و از اهداف تعیین شده ملی لبنان حمایت کند و در مقابل تجاوز و فزونخواهی اسرائیل بایستد و از منافع ملتش دفاع کند، حتماً دولتی است که مورد خواست حزب الله است، اما عکس آن نمی‌تواند باشد. نه این که حزب الله نخواهد، بلکه ملت لبنان چنین دولتی را نمی‌پذیرد. در شرایط ایجاد شده و در سایه اقدامات حزب الله، شاخصهایی به ملت لبنان داده شد که آن شاخصها مانع از شکل‌گیری چنین جریانی می‌شود، نه این که کسی بخواهد یا نخواهد. به طور طبیعی اگر امروز حزب الله اعلام کند که دولت فعلی دولتی نیست که اهداف و منافع ملی لبنان را تأمین کند، ملت لبنان خواهان چنین دولتی نخواهد بود. این به خاطر اعتباری است که حزب الله در ذهن مردم دارد و این که حزب الله برای خود چیزی نمی‌خواهد و همه چیز را برای ملت لبنان می‌خواهد، لذا نیازی نیست که حزب الله اعلام موضع کند. حزب الله همین که اعلام کند که این دولت یا مجموعه در جهت اهداف و منافع ملی لبنان هست یا نیست، کافی است. وحدت مردم لبنان در گفتمان سیاسی و اجتماعی تا کنون مطرح شد. حزب الله یک کار دیگر هم کرد و آن این بود که حتی در عرصه سازمانهای مبارز و نظامی موجود که احیاناً می‌توانستند با حزب الله رقابت داشته باشند، همکاری بی‌مانندی را رقم زد و آنها را جذب کرد. راجع به نقش سید حسن نصرالله در این زمینه چه نظری دارید؟

من وقتی می‌گویم که آقای سید حسن نصرالله در موضع یک رهبر سیاسی و ملی و عربی، خود را نشان داد، به همین معناست. شما وقتی که می‌خواهید با یک دشمن مواجه شوید، حتماً باید قدرت بسیج‌کنندگی داشته باشید. این قدرت صرفاً برای کسانی نیست که با شما هستند و به معنای مطلق پیرو شما نیستند، بلکه برای تمام کسانی است که می‌توانند منافع مشترکی با شما داشته باشند.

مقاومت در صحنه سیاسی لبنان نمی‌بینید. هرکسی که می‌خواهد باقی بماند، خود را به مقاومت منتسب می‌کند، یعنی هویت خود را از هویت مقاومت می‌گیرد، در حالی که قبلاً این طور نبود. قبلاً هویت‌هایی وجود داشتند که با هم درگیر بودند. پس یکی از مشکلات موجود این است که زمینه یا بستر شکل‌گیری هویت‌های قبلی به وجود بیاید. هنر رهبری در این است که این جنبه را هم در نظر بگیرد.

فارغ از حوادث لبنان و نقش سیاسی و عملیاتی آقای سید حسن نصرالله و رهبری ایشان، مهم‌ترین ویژگی شخصیتی ایشان را برای ما بیان کنید؟

آقای سید حسن نصرالله رفتارش به شکلی کامل نماینده اعتقاداتش است.

و اگر بخواهید ایشان را با سید عباس موسوی مقایسه کنید؟ آقای سید حسن نصرالله شاگرد سید عباس است. سید عباس، سید حسن را مثل فرزندش دوست داشت. الفاظ و تعبیری که ایشان در مورد سید حسن به کار می‌برد، از یاد نمی‌رود، چون سید حسن از اول خیلی فعال بود. ایشان حالتی از دلسوزی نسبت به آقای سید حسن نصرالله داشت، مثل یک پدر نسبت فرزندش. همیشه غصه سید حسن را می‌خورد که چرا این قدر به خود فشار می‌آورد و به شدت مراقب بود که رشد کند و بالا بیاید. آقای سید حسن در بحثهای حوزوی هم شاگرد سید عباس بود. سید عباس مانند یک پدر به سید حسن نگاه می‌کرد و مثل فرزند خودش مراقبش بود و سعی می‌کرد حمایتش کند. البته سید عباس ویژگیهای خود را داشت. آن حجب و حیا و به اصطلاح متانتش شکل خاص خود را داشت. سید عباس هم انقلابی بود، ولی تحرک آقای سید حسن نصرالله و هوش سرشار و تشخیص موقعیت و اقدام به موقع و به هنگام او تا حدودی با آقا سید عباس متفاوت است، اما نمی‌توان گفت که اینها دوتا بودند. ارتباط روحیشان فوق‌العاده بود.

بعد از سید عباس کلاً نسل او که نسلی قدیمی است، کنار رفت و نسلی روی کار آمد که آقای سید حسن نصرالله نماینده آن نسل است. هنر سید حسن این است که نسل قبلی را به طور مطلق و با تمام ظرفیت به کار گرفت.



از جمله، برخورد ایشان با شیخ صبحی طفیلی. وقتی گفتم تمام ظرفیت قبلی را به کار گرفت، به همین معناست. هیچ کس کنار گذاشته نشد، بلکه هرکسی هر توانی که داشت حزب الله آن را کاملاً به کار گرفت. حتی آن توان زمینه ظهور و بروز بیشتری هم پیدا کرد. موضوع شیخ صبحی طفیلی بحث مستقلی است. طفیلی می‌خواست رهبر حزب الله بماند، اما هیچ پایگاه اجتماعی و توده‌ای نداشت و کنار گذاشته شد. رابطه سید حسن نصرالله مقام معظم رهبری چگونه است؟ یک مقلد و پیرو تمام عیار.

سید حسن نصرالله توانست شرایط مبارزه را به گونه‌ای شکل دهد که لبنان متحد موجودیت پیدا کند. اما یکی از مشکلاتی که ما در مورد احزاب و حتی در مورد جامعه شناسی کشورهای خودمان داریم، بحث رقابت است؛ رقابت به جای همکاری.

بعد از رفع اشغالگری و خروج اسرائیل از لبنان، جریانهای سیاسی دیگر، هویت خود را کلاً از دست دادند. الان یکی از بحثهایی که وجود دارد این است که در سایه پیروزی حزب الله، آمریکا و اسرائیل تلاش می‌کنند تا آن هویت را به جریانهای سیاسی برگردانند و آن وضعیت قبلی را ایجاد کنند. امروز شما چیزی جز

کرد که به زعم بعضی از مخالفین کل لبنان را از نظام سیاسی تا کل جامعه تحت الشعاع قرار داد. نتایج این پیروزی هم به نحوی است که باید حفظ شود و در این جا نمی‌توان فقط بر اساس اصول کلی، آینده را ترسیم کرد. به نظر می‌رسد که از ارتباط مقاومت با جامعه لبنان باید تعریف جدیدی ارائه شود.

این سؤال از آن طرف هم مطرح است. آیا مسیری را که حزب الله تا کنون طی کرده، می‌توان مستقل از مجموعه شرایط و اقتضائات زمانی و فرصتهایی که به وجود آمده‌اند، محاسبه کرد؟ سؤال شما دو جنبه دارد. آیا اصلاح حزب الله در سایه پیروزی به دنبال تغییر ساختار یا نظام سیاسی لبنان است. الان زمینه‌های ورود به این

